

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این است که موضوع له صیغه افعال چیست؟ فرمایش مرحوم محقق خراسانی (ره) را مفصلاً عرض کردیم و مجموعاً سه اشکال بر فرمایش ایشان ذکر کردیم.

اشکال چهارم بر فرمایش آخوند (ره)

اشکال چهارمی بر فرمایش آخوند (ره) وارد است که، بحثمان در هیئت افعال است و باید برای هیئت یک معنای حرفی ذکر کنیم، این معنایی که مرحوم آخوند (ره) برای هیئت افعال ذکر فرموده، مطابق با مبنای خود ایشان در بحث معانی حرفیه است.

در ذهن شریفتان هست که مرحوم آخوند (ره) در بحث معانی حرفیه با مشهور اصولیین مخالفت کرده و فرموده‌اند: بین حرف و اسم از نظر وضع و موضوع له و مستعمل فیه هیچ فرقی وجود ندارد و فرق بین این‌ها فقط در آن شرطی است که واضع شرط کرده است.

بنابراین مرحوم آخوند (ره) برای حرف همان معنایی را قائل‌اند که، برای اسم قائل‌اند. همانجا بیان کرده‌اند که، هیئات هم ملحق به حروف هستند. هر معنایی را که برای حرف مطرح کنیم، هیئت هم، چه هیئت فعل ماضی، مضارع و چه امر، این هم همان معنا را دارد.

بنابراین اشکال چهارمی که بر مرحوم آخوند (ره) وارد می‌شود این است که، – البته این را در اصطلاح، اشکال مبنایی می‌گویند و اشکال مبنایی خیلی اشکال محکمی نیست – این معنایی که ایشان برای افعال بیان فرموده‌اند که، به معنای طلب انشایی هست، با مبنای ایشان در باب حروف سازگاری دارد، اما با مبنای دیگران و مشهور در باب حروف که گفته‌اند: برای حرف باید یک معنای غیر استقلالی و ربطی بیان کنیم، سازگاری ندارد.

نظریه مرحوم خوئی (ره) در موضوع له صیغه افعال

دومین نظری که بیان می‌کنیم، نظر مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) (محاضرات، جلد 2، صفحه 122) است که فرموده‌اند: معنای انشاء عبارت از ابراز اعتبار نفسانی است. در صیغه افعال، متکلم که می‌خواهد «افعل» را بگوید، در نفس خودش «کون ماده علی عهدة المخاطب» را اعتبار می‌کند، مولا در نفسش اعتبار می‌کند که، مکلف صلاة را انجام دهد، بعد با صیغه افعال این اعتبار نفسانی را ابراز می‌کند. بنابراین فرموده‌اند: انشاء عبارت از ابراز اعتبار نفسانی است.

البته در اینجا به مناسبت، همان نظریه مشهور در باب انشاء که، «ایجاد المعنی باللفظ» است را متعرض شده و مورد مناقشه قرار داده‌اند.

بعد فرموده‌اند: در باب افعال به همان حرفی که قبلاً هم مرحوم آخوند(ره) بیان کرده، ملتزم می‌شویم که، در باب افعال «قد يستعمل» در ابراز طلب حقیقی، قد يستعمل در ابراز تحدید و قد يستعمل در تسویه و یا تعجیز، یعنی آنچه را که مرحوم آخوند(ره) انکار کرده و فرموده: در این موارد صیغه افعال در این معانی استعمال نشده، ایشان فرموده‌اند: به نظر ما صیغه افعال در این موارد، در این معانی استعمال می‌شود.

منتها فرقی که وجود دارد این است که، اگر در نفس مولا، طلب وجود این فعل در عالم خارج است، این صیغه افعال، مبرز این داعی می‌شود. اگر در نفس مولا داعی تحدید است، صیغه افعال مبرز این تحدید می‌شود، اگر داعی تعجیز است، صیغه افعال مبرز این تعجیز است.

در نتیجه هم مبرز بودن را قائل‌اند و هم این که صیغه افعال در همین معنایی که به نظر مرحوم آخوند(ره) عنوان داعی دارد، استعمال می‌شود. آنوقت نتیجه گرفته‌اند که، در جایی که داعی عبارت از طلب حقیقی است، صیغه افعال مصداق برای طلب می‌شود و در جایی که داعی عبارت از تعجیز است، صیغه افعال مصداق برای تعجیز است.

بله اگر بپرسند که بالاخره شما قائل به اشتراک لفظی می‌شوید، یا اینکه صیغه افعال در یکی از این معانی حقیقت و در بقیه مجاز است؟ فرموده‌اند: «اظهرهما الثاني». اظهر دومی است که بگوییم: صیغه افعال در جایی که مبرز از طلب و اعتبار نفسانی است، استعمالش برای طلب حقیقی است. اما جایی که مبرز از تحدید یا تعجیز یا غیر ذلک است، استعمالش مجازی است.

این خلاصه فرمایش مرحوم آقای خویی(ره) در موضوع له صیغه افعال است که، «صیغه افعال وُضعت لابرز ما فی النفس»، صیغه افعال برای ابراز آن اعتباری که در نفس است وضع شده است.

نقد و بررسی نظریه مرحوم خویی(ره)

این فرمایش هم به نظر قاصر می‌رسد که، قابل قبول نیست و اشکالاتش بیش از آن اشکالاتی است که، بر مرحوم آخوند(ره) وارد بود.

اولاً اصل مبناي ایشان در مورد انشاء مورد قبول نیست، اینکه بگوییم: انشاء عبارت از ابراز اعتبار در نفس است، بر اصل این مبنا - قبلاً در بحث مفصلی که در باب مبانی انشاء داشتیم - دو اشکال مهم وارد کردیم و گفتیم که: روی آن دو اشکال این مبنا مخدوش است و این نظریه قابل قبول نیست. بنابراین اصل مبناي فرمایش ایشان، یک مبناي غیر تامی است.

اشکال دوم این است که قبلاً مطلبی را از مرحوم آخوند پذیرفتیم و آن این است که، اگر به ذهن خودمان مراجعه کنیم، در این مواردی که متکلم در مقام تعجیز، یا تحدید، یا یکی از این معانی است، به هیچ وجهی صیغه افعال در اینها استعمال نشده است. نمی‌توانیم بگوییم: صیغه افعال در آیه شریفه، «[إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا](#)....»، در تعجیز استعمال شده است. اما ایشان در این مسلک و نظریه‌اشان، این معنا را پذیرفته‌اند که در این موارد، صیغه افعال در تعجیز، یا تحدید، یا تسویه و یا غیر ذلک استعمال شده است.

اشکال سومي که بر ایشان وارد شده این است که، این نظریه ایشان، با نظریه‌ای که در باب معانی حرفیه داشته‌اند سازگاری

ندارد.

ایشان در باب معاني حرفيه - که بحث مفصل و دامنه داري بود و همهي انظار را بيان کردیم - قائل اند که، حروف براي تضيق معاني اسميه وضع شده است. گفته اند: در «جاء زيد من السفر»، اين «من» زيد و سفر را که هر کدام یک معاني اسمي و مستقل دارند، اين معاني اسمي را تضيق مي کند.

خود اين مبنا را هم در جاي خودش مورد مناقشه قرار دادیم، ولي مساله اين است که، ايشان که در باب حروف قائل به تضيق شده اند و هيئات هم که ملحق به حروف است، پس بايد براي هيئت هم، یک چنين معنایی را قائل باشند، در حالي که اين معنایی را که در اينجا بيان کرده اند که، صيغه افعال براي ابراز اعتبار نفساني است، سازگاري با تضيق ندارد.

به عبارة اخري خود اين یک معاني اسمي مستقل است، يعني براي هيئت افعال، معاني حرفي مطابق با مذهب و مسلک خودشان در باب معاني حرفيه ذکر نکرده اند.

سوال:...

پاسخ استاد: افعال حرف نيست، اما هيئت هست. در باب حروف مي گوييد: هر معنایی که براي حروف است، براي هيئات هم هست، چون نياز به ماده دارد. حروف و هيئات از نظر موضوع له، از سنخ واحد هستند، يعني معاني اسميه را یک طرف مي گذاريم و حروف و هيئات را هم یک طرف. لذا هيئات هم داراي معاني حرفي است.

اشکال چهارم اين است که، شما که فرموده ايد: صيغه افعال براي ابراز اعتبار در نفس است، هميشه اينطور نيست که متکلم، در نفسش یک اعتباري کند و بگويد من در نفس خودم اعتبار مي کنم که اين فعل بر ذمه ي مکلف باشد، بعد با صيغه افعال آن را ابراز کند. بلکه وقتي به خودمان مراجعه مي کنيم، با افعال، اعتبار علي ذمة المكلف محقق مي شود.

اگر مولا صد مرتبه در ذهنش فکر کند که، اين نماز را کاري کنم که اين مکلف انجام دهد، نمي شود بگويم: اعتبار نفساني کرده است. مادامي که «افعل» را نگويد، اعتبار علي ذمة المكلف محقق نمي شود.

بعبارة اخري ايشان فرموده اند: قبل از افعال، مولا یک اعتبار علي ذمة المكلف دارد که، با افعال اين اعتبار را ابراز مي کند، در حالي که ارتکازاً و عقلايياً، به نفس افعال اعتبار علي ذمة المكلف محقق مي شود و لذا در باب احکام مي گويند: مادامي که به مرحله ي خطاب نرسد، فعليت پيدا نمي کند. فعليت به اين است که مولا خطاب کرده و بفرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ».

بنابراين اينچنين نيست که بگويم: قبل از اين «افعل»، در نفس مولا یک اعتباري مي شود که، افعال ميرز براي اين اعتبار است. لذا اين فرمايش ايشان هم فرمايش تامي نيست.

سوال:...

پاسخ استاد: فکر مي کند، تصور مي کند، تصديق مي کند، اما اعتبار علي ذمة المكلف به نفس خطاب است و مادامي که حرف نزده، از نظر عقلاء اعتبار علي ذمة المكلف صدق نمي کند و بايد بگويد: «افعل، أَقِيمُوا الصَّلَاةَ».

عرض ما اين است که به نفس اين خطاب، بر ذمه ي مکلف، اعتبار تحقق پيدا مي کند، اما قبل از اين خطاب، اعتباري وجود ندارد. بنابراين تا اينجا فرمايش مرحوم آقاي خويي و مرحوم خراساني نا تمام بود و نمي شود پذيرفت.

نظریه امام و محقق عراقی (قدس سرهما)

اینجا دو مطلب دیگر باقی می‌ماند؛ یکی فرمایش امام (رضوان الله علیه) (مناهج الوصول که به قلم شریف خودشان است، جلد 1، صفحه 243) است که فرموده‌اند: هیئت افع‌ل برای بعث و تحریک وضع شده است، موضوع له هیئت افع‌ل را بعث و تحریک قرار داده‌اند، منتها فرموده‌اند: «لایجاد البعث و التحریک». مولا اگر بخواید در عبد بعث و تحریک ایجاد کند که، عبد این عمل را انجام دهد، از صیغه افع‌ل استفاده می‌کند و دیگر صحبتی از طلب به میان نیاورده‌اند.

دیگری فرمایش مرحوم محقق عراقی (ره) (نهایة الافکار: 178) است که فرموده‌اند: هیئت افع‌ل برای نسبت ارسالیه و تحریکیه بین المبدأ و الفاعل وضع شده است.

ترجیح نظریه محقق عراقی (ره)

این دو نظر خیلی نزدیک به یکدیگر است و هر دو قبول دارند که موضوع له صیغه افع‌ل طلب نیست و باید مساله بعث و تحریک را، در موضوع له صیغه افع‌ل قرار داد.

لکن امام (ره) برای صیغه افع‌ل یک معنای حرفی نکرده و اشکالی که به فرمایش ایشان وارد است این است که، برای صیغه افع‌ل یک معنای اسمی ذکر کرده‌اند که همان بعث و تحریک باشد.

اما مرحوم محقق عراقی (ره) به این نکته توجه داشته‌اند که، اگر بخواهیم صیغه افع‌ل را معنا کنیم، باید یک معنای حرفی باشد. معنای حرفی همان است که مرحوم مظفر (ره) (در اصول الفقه) از آن تعبیر به نسبت کرده‌اند. لذا مرحوم محقق عراقی (ره) فرموده: هیئت افع‌ل برای نسبت ارسالیه و تحریکیه بین المبدأ و الفاعل وضع شده است.

وقتی که مولا می‌فرماید: «إضرب»، با این هیئت افع‌ل، نسبت بین ضرب و مخاطب را که، مخاطب باید ضرب را در عالم خارج ایجاد کند و این نسبت ارسالیه و تحریکیه را افاده کرده است.

اضافه‌ای مرحوم محقق عراقی (ره) غیر از این مطلب دارد که، طلب در مدلول صیغه امر نیست، بلکه لازمه‌ی این نسبت بعثیه و ارسالیه طلب است، یعنی اینکه مولا می‌خواهد، بین مخاطب و ضرب، نسبتی به نام نسبت ارسالیه و بعثیه محقق شود، لازمه‌اش این است که، وجود و محقق شدن این فعل را در خارج طلب می‌کند.

نظریه والد بزرگوار استاد (حفظه الله)

بعضی دیگر از بزرگان مثل والد بزرگوار ما (حفظه الله) در بحث اصولشان به اینجا که رسیده فرمودند: هیئت افع‌ل وضع شده برای بعث و تحریک اعتباری و کلام استاد بزرگوارشان امام (رحمة الله علیه) را بر همین بعث و تحریک اعتباری حمل کردند.

فرمودند که: اگر صیغه افع‌ل را تحلیل کنیم، متکلم که به مخاطب می‌گوید: «اضرب»، هدفش این است که ضرب از این مخاطب در عالم خارج محقق شود. برای تحقق ضرب از این مخاطب در عالم خارج، دو راه وجود دارد؛ یک راه بعث و تحریک عملی است که، متکلم و مولا دست مخاطب را بگیرد و وادارش کند به زدن و یک راه هم بعث و تحریک قولی است.

می‌فرمایند: این «افعل»، جای آن بعث و تحریک خارجی است، گاهی مولا دست عبد را می‌گیرد و به طرف مطلوب خودش سوق می‌دهد، اما گاهی به جای اینکه خودش این کار را انجام دهد و بعث عملی و خارجی داشته باشد، از غالب لفظ استفاده

کرده و با لفظ تحریک و بعث را اعتبار می‌کند که، می‌شود بعث و تحریک اعتباری.

نقد و بررسی این سه نظریه

در اینجا بعد از مناقشه در فرمایش آخوند و مرحوم آقای خویی (قدس سرهما)، این سه مطلب در اینجا وجود دارد و اگر بخواهیم به نتیجه برسیم، از یکی از این سه مطلب باید به نتیجه برسیم. آیا بگوییم: موضوع له بعث و تحریک است که در کلام امام (ره) آمده، یا بگوییم: نسبت بعثی و ارسالی است که در کلام مرحوم عراقی (ره) آمده و یا بگوییم: بعث و تحریک اعتباری است که در کلام والد بزرگوار ما (حفظه الله) هست؟

عرض کردیم که اینها فرقه‌های مختصری با یکدیگر دارند. اگر خوب دقت کنیم و تیز بینی به خرج دهیم، بین این سه نظریه، فرقه‌هایی وجود دارد، اما اقوای از اینها، فرمایش مرحوم محقق عراقی (ره) است. اشکالاتی به فرمایش این دو بزرگوار وارد است که، به فرمایش مرحوم محقق عراقی (ره) وارد نیست، ولو اینکه این سه نظریه در این مشترکند که، طلب را از موضوع له صیغه افعال به طور کلی خارج کردند و خود همین نقطه مشترک و قوت این سه نظریه است.

اما چون گفتیم که: برای هیئت افعال باید یک معنای حرفی بکنیم و نمی‌شود که یک معنای اسمی داشته باشد، چه فرمایش امام (ره) را بگیریم که هیئت افعال برای بعث وضع شده، یا فرمایش والد بزرگوار ما (حفظه الله) که به معنای بعث اعتباری است را بگیریم، هر دو عنوان معنای اسمی دارد.

آنچه که عنوان معنای عنوان حرفی دارد، فرمایش مرحوم عراقی (ره) است که هیئت افعال برای بیان نسبت بعثیه و تحریکیه وضع شده است. با افعال بین مخاطب و این ماده ارتباطی ایجاد می‌کند. وقتی متکلم می‌گوید: «اضرب»، یعنی می‌خواهد بین مخاطب و ضرب در عالم خارج یک ارتباط و نسبتی واقع شود.

لکن فقط یک نکته در اینجا باقی می‌ماند که، این یک نکته در فرمایش مرحوم بروجردی (ره) (در کتاب نه‌ایة الاصول، در صفحه 107) است.

این را ملاحظه فرمایید، تا با توجه به این فرمایش مرحوم بروجردی (ره) ان شاء الله این بحث را فردا تمام می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين